

خلقت حضرت آدم علیه السلام (۱)

سید محمد علی داعی نژاد

مقدمه

تاریخ، که شرح حال پیشینیان است، یکی از مهم‌ترین اسباب پیشرفت افراد و اجتماعات به شمار می‌رود؛ زیرا با مطالعه زندگی گذشتگان، می‌توان علل پیشرفت و انحطاط آنان را شناخت. قرآن کریم در قریب یک سوم آیات خود، زندگی پیشینیان را برای ما بازگو کرده است. البته قرآن کتاب هدایت است، نه داستان‌سرایی. به همین دلیل، در ضمن بیان زندگی گذشتگان یا پس از بیان زندگی آنان، نکات اخلاقی یا اعتقادی مناسبی تذکر داده است. از این‌رو، قصه‌های قرآنی با قصه‌های انسان‌های عادی،



تفاوت‌های بسیاری دارد:

برای نمونه، قصه‌های قرآنی، همه حق و راست می‌باشد و هیچ‌کدام ساخته تخیل نیست؛ در آن‌ها اغراق و اطناب و گزافه‌گویی وجود ندارد؛ تسلسل ظاهری ندارند - بجز داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش که به صورت یکپارچه در سوره یوسف بیان شده است - هدف آن‌ها ایجاد سرگرمی یا تفنّن ادبی نیست، بلکه این داستان‌ها در ضمن خود، در صدد تفهیم نکات اعتقادی و اخلاقی مربوط به سعادت بشرند.

این نوشتار در صدد است تا با تنظیم آیات و روایات، به ارائه تصویری از زندگی انبیای الهی علیهم السلام بپردازد و در ضمن آن، نکات اخلاقی و اعتقادی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. به همین منظور، در قالب داستانی به صورت مکالمه دو نفر (آقای دیانت و کمیل) تنظیم شده است.

«کمیل» نوجوان کنجکاو است. که دوست دارد درباره داستان‌هایی که در قرآن آمده است، اطلاعات بیش‌تری کسب کند. بنابراین، پس از قدری جست و جو، متوجه می‌شود که «آقای دیانت»، یکی از شخصیت‌های با سواد و مذهبی محلشان، هر هفته یک شب، جلسه‌ای برگزار می‌کند و در آن، علاوه بر مطالب علمی مورد علاقه نوجوانان محل، به مسائل مذهبی آن‌ها نیز پاسخ می‌گوید. کمیل در این جلسات شرکت می‌کند و از آقای دیانت می‌خواهد تا درباره

پدر اولیه ما انسان‌ها، آدم علیه السلام، و خلقت او برایش توضیح دهد. آقای دیانت هم با استناد به آیات قرآن، از ابتدای خلقت برای او توضیح می‌دهد. (در این شماره، بخش اول این داستان را با هم می‌خوانیم):

اما بعد ...

آقای دیانت: بر جهان هستی، روزگاری گذشت و ذکری از انسان نبود و فرشتگان خدا، این موجودات پاک، به اطاعت فرمان الهی و تسبیح و تقدیس او مشغول بودند. این‌که این مدت چقدر بود، جز خدا کسی نمی‌داند، ولی اراده پروردگار بر این قرار گرفت که برای خود، جانشینی قرار دهد.

کمیل: مکان این جانشین کجا بود؟ آیا خدا می‌خواست جانشین خودش را در آسمان‌ها قرار دهد یا در جایی دیگر؟

آقای دیانت: قرآن جایگاه جانشین خداوند را «زمین» معرفی می‌کند.^(۱)

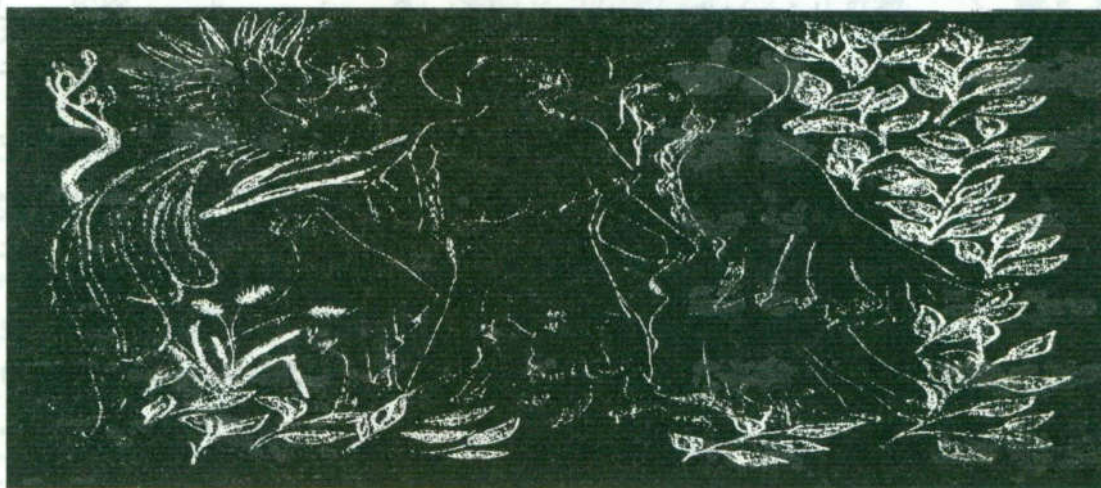
کمیل: چرا خداوند می‌خواست در زمین جانشینی داشته باشد؟ مگر این موجود چه خصوصیتی داشت که می‌توانست جانشین خداوند باشد؟ به عبارت دیگر، هدف از خلقت انسان چه بود و انسان با چه قابلیت‌هایی شایستگی جانشینی خدا را داشت؟ آیا می‌توان گفت خلقت آدم علیه السلام بدان دلیل بود که انسان می‌توانست مظهر و جلوه‌گر اسما و صفات الهی باشد؟ آیا انسان می‌توانست با آن‌که در ابتدای وجود، از لحاظ

مرتبۀ از ملائکه پایین تر بود، به اختیار و انتخاب خود، مقامی برتر از فرشتگان پیدا کند؟

آقای دیانت: به نظر می رسد بهترین راه پاسخ این پرسش، مراجعه به قرآن و کلام الهی است. خداوند فرماید: «جن و انس را خلق نکردم، مگر برای این که مرا عبادت کنند»^(۲) و در آیات بسیاری، می فرماید پیام انبیاء علیهم السلام به انسان ها این بود: «خدا را عبادت کنید»^(۳) پس عبادت، راز خلقت انسان است و انحراف از آن، انحراف از هدف آفرینش است. در مقابل، انجام آن موجب نیل به هدف نهایی از آفرینش انسان است.

موجودی است که بهترین مظهر اسما و صفات حق تعالی است، بنابراین، عبادت انسان موجب می گردد تا اسما و صفات الهی در عالم هستی به بهترین شکل، در وجود انسان تجلی و ظهور پیدا کند. با این وصف، مراد خداوند از این حدیث شریف قدسی روشن می گردد: «من گنجی پنهان بودم. دوست داشتم شناخته شوم. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم»^(۴) یعنی: انسان موجودی است که می تواند گنج مخفی اسما و صفات خدا را بشناساند و هویت مطلق او را معرفی نماید.

کمیل: آیا مراد از «عبادت» همین نماز و روزه و اعمال ظاهری است یا مراد از آن، معرفت و



کمیل: حال این سؤال مطرح است که «عبادت» یعنی چه؟ و چرا عبادت سبب خلقت انسان شد؟ مگر عبادت چه ویژگی یا خصوصیتی دارد که راز آفرینش انسان قرار گرفته است؟
آقای دیانت: به نظر می رسد با در نظر گرفتن این که خداوند اراده فرموده جانشینی در زمین قرار دهد و با در نظر گرفتن این که خلیفه الهی

شناخت خداوند است و نماز و روزه و سایر اعمال عبادی او نتیجه آن می باشد؟ سؤال دیگر این است که چگونه عبادت خدا چنین منزلتی برای انسان فراهم می کند.

آقای دیانت: در بخش های بعدی این داستان، پاسخ این سؤالات خواهد آمد. اما وقتی پروردگار اراده نمود تا جانشینی بر روی زمین

قرار دهد، در این هنگام، پروردگار ملائکه را از این مسأله آگاه کرد و به آن‌ها فرمود: «من جانشینی در زمین قرار می‌دهم.» فرشتگان وقتی از این برنامه الهی آگاه شدند، به خداوند عرض کردند: «آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟»^(۵) شاید مراد ملائکه از این سخن این بود که خدایا، اگر کسی را می‌خواهی که تو را تسبیح و تقدیس کند، ما این وظیفه را انجام می‌دهیم. دیگر چه نیازی است تا موجودی خلق شود که در زمین فساد و خون‌ریزی کند؟ در این باره که آیا سخن فرشتگان اعتراضی به تصمیم خداوند یا پرسشی برای رفع نادانی خودشان بود، با توجه به عصمت فرشتگان، بهترین پاسخ، مطلبی است که مرحوم علامه طباطبائی ذکر نموده‌اند^(۶) مبنی بر این که سخن ملائکه پرسشی بود از سر جهل و نادانی، نه از روی اعتراض و نافرمانی و به همین سبب نیز خداوند در پاسخ آنها نفرمود چرا نافرمانی می‌کنید، بلکه فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»^(۷) آنگاه خداوند انسان را آفرید.

کمیل: کیفیت خلقت انسان چگونه بود؟ آیا مانند فرشتگان خلق شد یا همانند حیوانات و یا به صورت ترکیبی از این دو نوع آفریده شد و یا این که اصلاً خلقت جدیدی داشت؟
آقای دیانت: قرآن می‌فرماید: «خداوند آدم عليه السلام را از گل آفرید و نسل او را از نطفه

قرار داد.»^(۸) البته انسان خلقتش منحصر به گل یا خاک یا نطفه نیست؛ بلکه ترکیبی از روح و جسم است؛ زیرا خداوند پس از خلقت انسان از گل و پس از آن که نسل او را از نطفه قرار داد و او را تسویه (تکمیل) کرد، «از روح خودش در آن دمید.»^(۹)

کمیل: «روح» خدا چیست؟ آیا جزئی از خدا جدا شده و به انسان ملحق گشته یا این که روح خدا نیز مانند بدن انسان، مخلوق خداست و چون جزئی شرافتمند و با ارزش است، خداوند آن را به خود نسبت داده است؟

آقای دیانت: با توجه به روایاتی که از ائمه اطهار عليهم السلام رسیده،^(۱۰) تفسیر دوم درست است و انسان ترکیبی از جسم و روح می‌باشد و چون روح انسان شریف است، خداوند آن را به خود نسبت داده و فرموده: «از روح خودم در آن دمیدم.»^(۱۱) و به همین دلیل بود که آدم عليه السلام مسجود ملائکه واقع شد.

به هر حال، وقتی انسان آفریده شد، برای این که مقام و منزلت آدم عليه السلام را به ملائکه نشان دهد و جهل آنان را نسبت به قابلیت‌های انسان برطرف سازد، «اسما را به آدم عليه السلام تعلیم داد، سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: اگر راست می‌گویید، مرا از نام‌های اینان خبر دهید.»^(۱۲) فرشتگان، که خود را کافی در خلقت می‌دانستند و خلقت انسان را لغو و بی‌ثمر و فساد انگیز می‌پنداشتند و می‌گفتند ما تسبیح‌گو و تقدیس‌گوی پروردگار هستیم، وقتی خداوند اسما را بر آن‌ها عرضه کرد و

فرمود مرا از نام‌های آنان خبر دهید، نتوانستند چنین کاری انجام دهند. شاید بتوان گفت ملائکه می‌پنداشتند بالاترین مقام، مقام تسبیح و تقدیس است، اما پس از این که نتوانستند از اسما خبر دهند، برایشان آشکار گشت که رتبه‌ای برتر از این مقام و منزلت نیز وجود دارد که کسی جز انسان شایستگی رسیدن به آن را ندارد. بنابراین، اظهار عجز نموده، گفتند: «خدایا تو منزهی و ما آگاه نیستیم، مگر از آنچه که تو به ما آموخته‌ای. به درستی که تو دانا و حکیمی.»^(۱۳) آنان با گفتن این جمله، اشتباه خود را جبران نمودند. سپس خداوند به آدم علیه السلام فرمود «ای آدم، آنان را از نام‌هایشان خبر ده.»^(۱۴) آدم علیه السلام نیز از نام‌های آنان خبر داد.

هنگامی که آدم علیه السلام فرشتگان را به نام‌هایشان خبر داد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من از غیب آسمان‌ها و زمین و آنچه آشکار یا مخفی می‌کنید، آگاهم.»^(۱۵) شاید منظور از این سخن فرشتگان که گفتند «جز آنچه را به ما آموختی، نمی‌دانیم»، ضعف آگاهی آنان نسبت به مرتبه و منزلت خودشان بوده است و فهمیدند که توان بیان تمام اسما را ندارند. اما وقتی آدم علیه السلام فرشتگان را از اسما باخبر ساخت، منزلت او بر فرشتگان آشکار گشت و در این وقت بود که خداوند فرمود: «من از غیب آسمان‌ها و زمین آگاهم.» به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت منظور خداوند این بود که هر چند استعداد و توان آدم علیه السلام بر شما پوشیده و مستور بود، اما من از آن آگاه

بودم.

کمیل: سؤال دیگر این است که چرا فرشتگان گفتند: این مخلوق در روی زمین فساد و تباهی خواهد کرد؟ آیا پیش از آدم علیه السلام در روی زمین، انسان‌ها یا موجودات زمینی بوده‌اند؟ آیا اقتضای زمین، فساد و تباهی است که فرشتگان چنین برداشتی کردند؟ آیا از طبیعت و غرایز انسان آگاه بودند و آن را منشأ فساد و تباهی می‌دیدند؟ یا این که خداوند قبلاً ملائکه را از خون‌ریزی و فساد انسان‌ها در زمین آگاه کرده بود؟

آقای دیانت: بهترین پاسخ به این سؤال آن است که فرشتگان از طبیعت آدمی آگاه نبودند؛ دلیلی هم نداریم که خداوند فرشتگان را از فساد انسان‌ها خبر داده باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد زمینی بودن این موجود، منشأ چنین گمانی شده باشد. آن‌ها می‌دانستند که زمینی بودن، چنین لوازمی به دنبال دارد. از این‌رو، شاید حتی نتوان گفت که موجوداتی قبلاً بر روی زمین بوده‌اند و فساد کرده‌اند.

کمیل: سؤال دیگر آن است که اسمایی که به آدم علیه السلام تعلیم شد، چه بود؟

آقای دیانت: قرآن می‌فرماید: «نام‌های آنان»^(۱۶).

کمیل: «آنان» کیانند؟

آقای دیانت: به نظر می‌رسد مراد از «نام‌های آنان» حقایق موجودات هستی باشد که آدم علیه السلام به تمام آن‌ها آگاه شد و بعدها، در زندگی خود، از این تعلیم استفاده کرد. به



کفر او ظاهر گشت. (ادامه دارد..)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)
- ۲- «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)
- ۳- «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (مؤمنون: ۳۲)
- ۴- «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ»
- ۵- «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره: ۳۰)
- ۶- تفسیر المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۳۰ سورة بقره
- ۷- «أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰)
- ۸- «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ مَاءٍ مُهِينٍ» (سجده: ۷ و ۸)
- ۹- «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (سجده: ۹)
- ۱۰- محمد تقی مصباح، معارف قرآن، ص ۳۵۶-۳۵۷
- ۱۱- «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» (حجر: ۲۹)
- ۱۲- «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱)
- ۱۳- «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۳۲)
- ۱۴- «فَقَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (بقره: ۳۳)
- ۱۵- «فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ أَنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۳۳)
- ۱۶- «أَسْمَاءَ هَؤُلَاءِ» (بقره: ۳۶)
- ۱۷- «أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴)



عنوان نمونه، حضرت آدم علیه السلام از حقیقت «توبه» آگاه بود و می دانست چه تأثیری دارد و بدین دلیل، وقتی از شیطان فریب خورد و متوجه اشتباهش شد، تلاش کرد از راه توبه، رحمت الهی را جلب کند.

کمیل: چرا خداوند فرمود «من از آنچه مخفی می کنید، آگاهم؟ آیا فرشتگان چیزی را از خدا مخفی می کردند؟ آیا مگر «آشکار نمودن» یا «پنهان کردن» ملازم با اختیار نیست؟ اگر ملازم با اختیار است، مگر فرشتگان معصوم نیستند؟ آقای دیانت: پاسخ آن است که فرشتگان معصومند، ولی دارای اختیار نیستند. اما در بین آن ها و در مقام ملائکه، موجودی مختار وجود داشت که چیزی را مخفی می کرد. از سرپیچی ابلیس - لعنه الله - از اطاعت خداوند و سجده نکردن بر آدم علیه السلام معلوم می شود که ابلیس در میان ملائکه، مطیع و فرمانبردار خداوند نبود، نسبت به او کفر ورزید ^(۱۷) و در وقت آزمایش،